

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی راهبرد داعش و القاعده در نظم منطقه ای خاورمیانه^۱

حسین اسلامی^۲، داود کیانی^{۳*} و محمد حسن الهی منش^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

چکیده: افراط گرایی مذهبی به چالش امنیتی، سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه تبدیل شده است. گروه های افراطی با تفسیری بنیادگرایانه از اسلام، مشروعیت نظام های سیاسی را منکر و در پی ارائه الگویی جایگزین هستند و با توسل به خشونت در صدد تحمیل ایدئولوژی خود هستند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل استراتژی های گروه های مذهبی افراطی، به ویژه داعش و القاعده، در مواجهه با نظم منطقه ای خاورمیانه انجام شده است. این پژوهش با بررسی ریشه ها و انگیزه های این گروه ها، به مقایسه رویکردهای داعش و القاعده در مواجهه با نظم منطقه ای می پردازد تا پیامدهای این تفاوت ها بر امنیت منطقه را ارزیابی کند. با استفاده از چارچوب نظری سازه انگاری، مقاله نشان می دهد که چالش این گروه ها فراتر از تهدیدات امنیتی، ابعاد هویتی و هنجاری دارد و به دنبال بازتعریف هویت ها و ارزش ها در خاورمیانه هستند. روش تحقیق کیفی-تحلیلی است و داده ها از منابع اسنادی و کتابخانه ای جمع آوری شده اند. یافته ها نشان می دهند که داعش با راهبردی رادیکال به دنبال تغییر فوری نظم از طریق ایجاد خلافت بوده، در حالی که القاعده رویکردی تدریجی تر با تمرکز بر تضعیف "دشمن دور" داشته است. این تفاوت ها منجر به پیامدهای متفاوتی شده است. پژوهش بر این باور است که چالش گروه های افراطی، بازتابی از شکاف های عمیق در خاورمیانه است و مقابله مؤثر با آن نیازمند رویکردی جامع است که به عوامل مختلف شکل گیری افراط گرایی توجه کند و شامل تقویت نهادهای مدنی، ترویج آموزش و ایجاد فرصت های اقتصادی باشد.

واژگان اصلی: افراط گرایی مذهبی، نظم منطقه ای، سازه انگاری، داعش، القاعده.

^۱ مقاله حاضر مستخرج از: رساله دکتری روابط بین الملل حسین اسلامی با عنوان «تحلیل و ارزیابی راهبرد گروه های

مذهبی در قبال نظم منطقه ای در خاورمیانه (مطالعه موردی: داعش و القاعده)» می باشد.

^۲ . گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. eslami_hosein2011@iau.ac.ir

^۳ . گروه روابط بین الملل، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

dv.kiani@iau.ac.ir

^۴ . گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. elahimaneshm@iau.ac.ir

۱. مقدمه

نظم منطقه‌ای در خاورمیانه طی دهه‌های اخیر دستخوش تحولات عمیق و پیچیده‌ای شده است. این نظم که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و با توافق سایکس-پیکو شکل گرفت، بر پایه دولت-ملت‌های مستقل، اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، و نظام موازنه قوا استوار بود. با این حال، تحولات داخلی و منطقه‌ای، از جمله انقلاب‌ها، کودتاها، جنگ‌های داخلی، منازعات بین‌کشوری و مداخلات قدرت‌های بزرگ، این نظم را به چالش کشیده‌اند.

یکی از مهمترین چالش‌های نظم منطقه‌ای خاورمیانه در سال‌های اخیر، ظهور و گسترش گروه‌های مذهبی افراطی، به‌ویژه القاعده و داعش بوده است. این گروه‌ها با رد مشروعیت نظم موجود و مرزهای ملی، خواهان برقراری خلافت اسلامی و نظامی جدید بر پایه تفسیر رادیکال خود از اسلام هستند. آنها با بهره‌گیری از خلأهای امنیتی، ضعف دولت‌های مرکزی، شکاف‌های مذهبی و قومی، و ناراضی‌های اجتماعی-اقتصادی توانسته‌اند در برخی مناطق قلمرو و پایگاه اجتماعی کسب کنند. راهبرد این گروه‌ها در قبال نظم منطقه‌ای پیچیده و چندوجهی است. از یک سو، با اقدامات نظامی و تروریستی به دنبال تضعیف دولت‌های موجود و ایجاد بی‌ثباتی هستند. از سوی دیگر، با ترویج ایدئولوژی سلفی-تکفیری و بهره‌برداری از فناوری‌های نوین ارتباطی، سعی در جذب نیرو و گسترش نفوذ خود دارند. همچنین با ایجاد ساختارهای شبه‌دولتی در مناطق تحت کنترل خود، الگویی جایگزین برای نظم موجود ارائه می‌دهند.

تحلیل راهبرد این گروه‌ها نیازمند رویکردی نظری است که بتواند ابعاد مادی و معنایی کنش آنها را توضیح دهد. نظریه سازه‌انگاری با تأکید بر نقش هویت، هنجارها و معانی بین‌الذهانی در شکل‌دهی به رفتار کنشگران، چارچوبی مناسب برای این تحلیل فراهم می‌آورد. از منظر سازه‌انگاری، راهبرد گروه‌های افراطی را باید در پرتو هویت و برداشت آنها از خود و دیگری، تفسیرشان از اسلام و جهاد، و نحوه تعاملشان با نظم موجود فهم کرد.

اهمیت این موضوع از چند جنبه قابل بررسی است. نخست، فهم راهبرد گروه‌های افراطی برای مقابله مؤثر با آنها ضروری است. دوم، تأثیر این گروه‌ها بر نظم منطقه‌ای فراتر از اقدامات نظامی و تروریستی آنهاست و شامل به چالش کشیدن مشروعیت دولت-ملت و ترویج گفتمانی جایگزین می‌شود. سوم، تجربه این گروه‌ها درس‌های مهمی درباره آسیب‌پذیری‌های نظم موجود و ضرورت اصلاح آن در بر دارد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری به تحلیل و ارزیابی راهبرد گروه‌های مذهبی افراطی (با تمرکز بر داعش و القاعده) در قبال نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌پردازد. پس از تبیین چارچوب نظری، نظم منطقه‌ای خاورمیانه و اصول حاکم بر آن بررسی می‌شود. سپس گفتمان و راهبرد داعش و القاعده در قبال این نظم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هدف نهایی، ارائه تصویری جامع از چگونگی به چالش کشیده شدن نظم منطقه‌ای توسط این گروه‌ها و پیامدهای آن برای آینده منطقه است.

۲. سازه‌انگاری و تحلیل گروه‌های افراطی

تحلیل راهبرد گروه‌های مذهبی افراطی در قبال نظم منطقه‌ای نیازمند چارچوب نظری منسجمی است که بتواند ابعاد مختلف این پدیده پیچیده را تبیین کند. رویکردهای سستی روابط بین‌الملل مانند واقع‌گرایی و لیبرالیسم، با تمرکز بر عوامل مادی و منافع ثابت، در تبیین انگیزه‌ها و رفتار گروه‌های افراطی با محدودیت‌های جدی مواجه هستند. این محدودیت‌ها به‌ویژه در فهم نقش هویت، ایدئولوژی و معانی ذهنی در شکل‌دهی به رفتار این گروه‌ها آشکار می‌شود (Price & Reus, 2018: 261). سازه‌انگاری به‌عنوان رویکردی که بر نقش عوامل غیرمادی، هویت و معانی بین‌الذهانی تأکید دارد، می‌تواند چارچوب مناسب‌تری برای تحلیل این موضوع فراهم آورد. این نظریه با تأکید بر ماهیت برساختی واقعیت اجتماعی، امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع گروه‌های افراطی و نحوه تعامل آنها با نظم منطقه‌ای را فراهم می‌کند (Wendt, 1999: 1-2).

۲-۱. کاربست سازه‌انگاری در تحلیل گروه‌های افراطی

پس از تبیین مبانی نظری و مفاهیم کلیدی سازه‌انگاری، در این بخش تلاش می‌کنیم نشان دهیم چگونه می‌توان از این نظریه برای تحلیل گروه‌های افراطی بهره گرفت. با توجه به اینکه نظریه‌پردازان اصلی سازه‌انگاری مستقیماً به تحلیل گروه‌های افراطی نپرداخته‌اند، کاربست این نظریه مستلزم استفاده منطقی و مستدل از مفاهیم و گزاره‌های کلیدی آن برای فهم موضوع مورد مطالعه است.

۲-۱-۱. برساخت هویتی گروه‌های افراطی

نظریه سازه‌انگاری با تأکید بر ماهیت برساختی واقعیت اجتماعی، چارچوب مفهومی مناسبی برای فهم چگونگی شکل‌گیری هویت گروه‌های افراطی فراهم می‌آورد. ونت (۱۹۹۹: ۲۲۴-۲۲۵) تأکید می‌کند که «هویت‌ها خصوصیات بین‌الذهانی کنشگران هستند که معنا را در یک موقعیت ساختاری تولید می‌کنند». این گزاره بنیادین به ما امکان می‌دهد هویت گروه‌های افراطی را نه امری ذاتی یا از

پیش تعیین شده، بلکه محصول فرایندهای اجتماعی و تاریخی بدانیم. بر مبنای این چارچوب‌های نظری می‌توان گفت برساخت هویتی گروه‌های افراطی فرایندی پیچیده است که در آن عوامل مختلفی نقش دارند:

۱. تفسیر خاص از متون و سنت‌های دینی
۲. درک ویژه از تاریخ و شرایط معاصر جهان اسلام
۳. تعامل با شرایط اجتماعی-سیاسی موجود
۴. واکنش به تجربیات جمعی مسلمانان در دوران معاصر

نکته مهم اینجاست که این عوامل در چارچوب معنایی خاصی به هم پیوند می‌خورند و هویتی متمایز را شکل می‌دهند. این هویت که خود را در تقابل با "دیگری"های متعدد (از جمله نظام بین‌الملل مدرن، دولت‌های مسلمان موجود و جریان‌های اسلامی میانه‌رو) تعریف می‌کند، مبنای کنش‌های بعدی این گروه‌ها قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. گفتمان و ایدئولوژی گروه‌های افراطی

گفتمان افراطی از عناصر معنایی مشخصی تشکیل شده که به صورت یک کل منسجم عمل می‌کنند. هانسن (۲۰۱۳: ۶) در تحلیل خود از گفتمان‌های سیاسی نشان می‌دهد که گفتمان‌ها از طریق ارتباطدهی مفاهیم و نشانه‌ها در قالب یک نظام معنایی، به برساخت واقعیت می‌پردازند. در مورد گروه‌های افراطی، این عناصر حول مفاهیم کلیدی مانند خلافت اسلامی، جهاد و حاکمیت شریعت سازمان می‌یابند.

۳-۱-۲. هنجارسازی گروه‌های افراطی

چارچوب نظری سازه‌انگاری اهمیت ویژه‌ای برای نقش هنجارها در شکل‌دهی به رفتار کنشگران قائل است. فینمور و سیکینک (۱۹۹۸: ۸۹۱-۸۹۲) در تحلیل بنیادین خود از پویایی هنجارها در سیاست بین‌الملل، سه مرحله در چرخه حیات هنجارها شناسایی می‌کنند: ظهور، پذیرش گسترده و درونی‌سازی. این چارچوب تحلیلی می‌تواند به فهم ما از چگونگی تلاش گروه‌های افراطی برای ایجاد و گسترش هنجارهای جدید کمک کند.

بر اساس این مبنای نظری می‌توان گفت فرایند هنجارسازی گروه‌های افراطی چند مرحله اصلی دارد:

۱. تولید هنجارهای جدید از طریق تفسیر خاص متون دینی
۲. تلاش برای گسترش این هنجارها در میان مخاطبان هدف

۳. ایجاد سازوکارهایی برای تثبیت و درونی‌سازی هنجارهای جدید

۲-۲. گروه‌های افراطی و نظم منطقه‌ای

پس از بررسی ساختار، مؤلفه‌ها و چالش‌های نظم منطقه‌ای خاورمیانه، اکنون می‌توانیم به تحلیل رابطه متقابل گروه‌های افراطی و این نظم پردازیم. این رابطه پیچیده که در آن گروه‌های افراطی هم محصول آسیب‌پذیری‌های نظم موجود هستند و هم به تشدید این آسیب‌پذیری‌ها کمک می‌کنند، نیازمند تحلیلی چندسطحی است که بتواند پویایی‌های مختلف این تعامل را آشکار سازد. ظهور و گسترش گروه‌های افراطی در خاورمیانه را نمی‌توان جدا از بستر تاریخی و ساختاری منطقه فهم کرد. ضعف دولت‌های مرکزی و شکاف‌های هویتی زمینه مناسبی برای رشد گروه‌های افراطی فراهم کرده است (فرهادی و هدایتی، ۱۴۰۰: ۴۵). این گروه‌ها محصول تعامل پیچیده عوامل مختلفی هستند که در طول زمان زمینه را برای رشد افراط‌گرایی فراهم کرده‌اند.

خلاف‌های امنیتی و حاکمیتی که از ضعف ساختاری دولت‌های منطقه نشأت می‌گیرند، مهمترین بستر برای رشد گروه‌های افراطی را فراهم کرده‌اند. گروه‌های افراطی فراتر از بهره‌برداری تاکتیکی از آسیب‌پذیری‌های نظم منطقه‌ای، نقدی رادیکال و نظام‌مند به کلیت این نظم وارد می‌کنند. این نقد که از خوانش خاص آنها از اسلام و تاریخ نشأت می‌گیرد، مبنای نظری و ایدئولوژیک چالش عمیق آنها با نظم موجود را تشکیل می‌دهد. نقطه کانونی نقد این گروه‌ها، نفی مشروعیت مفهوم و ساختار دولت-ملت است. در نگاه آنها، دولت-ملت به عنوان واحد اصلی سازماندهی سیاسی در خاورمیانه، نه تنها محصول استعمار غربی است، بلکه بدعتی آشکار در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. آنها مرزهای کنونی را که میراث توافق سایکس-پیکو هستند، ساختگی و تحمیلی می‌دانند و استدلال می‌کنند که این مرزبندی‌ها به تجزیه و تضعیف امت اسلامی انجامیده است. گروه‌های افراطی تأثیرات عمیق و چندبعدی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه برجای گذاشته‌اند. این تأثیرات که فراتر از پیامدهای مستقیم اقدامات نظامی و تروریستی است، به تغییرات ساختاری در نظم منطقه‌ای انجامیده و پویایی‌های جدیدی در روابط میان کشورها و گروه‌های مختلف ایجاد کرده است.

۳. تحلیل و مقایسه راهبردهای داعش و القاعده در چالش با نظم منطقه‌ای

۳-۱. برساخت معنایی نظم منطقه‌ای در گفتمان داعش و القاعده

چگونگی تفسیر و معنابخشی به نظم منطقه‌ای، نقطه آغازین مناسبی برای فهم راهبردهای داعش و القاعده است. این دو گروه، علی‌رغم ریشه‌های مشترک ایدئولوژیک، نظم موجود را به شیوه‌های

متفاوتی تفسیر و نقد می‌کنند و در نتیجه، راه‌حل‌های متفاوتی نیز برای برون‌رفت از وضع موجود پیشنهاد می‌دهند.

تحلیل اسناد، بیانیه‌ها و انتشارات رسمی این دو گروه نشان می‌دهد که آنها از طریق روایت‌سازی و معنابخشی خاص به رویدادها و شرایط منطقه‌ای، تلاش می‌کنند ضمن به چالش کشیدن مشروعیت نظم موجود، زمینه را برای پذیرش نظم بدیل مورد نظر خود فراهم سازند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۵-۴۰). به‌رغم برخی تشابهات ایدئولوژیک، تفاوت‌هایی در روایت‌پردازی دو گروه از نظم منطقه‌ای وجود دارد که بر راهبردهای آنها تأثیرگذار بوده است.

۳-۲. نقد نظم موجود

۳-۲-۱. روایت داعش از نظم منطقه‌ای

داعش در نقد نظم موجود رویکردی رادیکال و تمامیت‌خواه دارد. داعش با ارائه روایتی ویژه از نظم منطقه‌ای، تلاش می‌کند ضمن زیر سوال بردن مشروعیت نظم کنونی، بستر را برای پذیرش خلافت اسلامی به عنوان نظم بدیل فراهم کند (عباس‌زاده فتح‌آبادی و رحیمی مقدم، ۱۴۰۰: ۲۰۰-۲۰۲). بررسی دقیق مجموعه شماره‌های مجله دابق و بیانیه‌های رسمی این گروه نشان می‌دهد که نقد داعش از نظم کنونی حول چند محور اصلی سازماندهی شده است: نخست، نفی مطلق نظام دولت-ملت. داعش کل نظام دولت-ملت را که میراث دوران استعمار در خاورمیانه است، از اساس نامشروع و غیراسلامی می‌داند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۵). در بیانیه اعلام خلافت در ژوئن ۲۰۱۴، ابوبکر البغدادی صریحاً اعلام کرد که مرزهای سایکس-پیکو باطل است و تمام مسلمانان باید تحت پرچم خلافت متحد شوند. تحلیل مقالات منتشر شده در دابق نشان می‌دهد که این گروه تقسیم جهان اسلام به دولت‌های ملی را یکی از عوامل اصلی ضعف و انحطاط مسلمانان می‌داند (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۵: ۸۹). دوم، رد مطلق سکولاریسم و دموکراسی. داعش هرگونه نظام سیاسی مبتنی بر اراده مردم را "شرک در حاکمیت" می‌داند. در شماره سوم مجله دابق، مقاله مفصلی به نقد مبانی فکری دموکراسی و تضاد آن با توحید اختصاص یافته است. از نظر داعش، دموکراسی نه تنها با اسلام ناسازگار است، بلکه نوعی "دین جدید" محسوب می‌شود که غرب برای جایگزینی با اسلام ترویج می‌کند. این گروه حتی مشارکت در انتخابات را مصداق "کفر اکبر" می‌داند (Bunzel, 2015: 38-40). سوم، تکفیر نظام‌های سیاسی موجود. داعش با استفاده از مفهوم "ارتداد"، تمام حکومت‌های منطقه را نامشروع اعلام می‌کند. بررسی بیانیه‌های رسمی این گروه نشان می‌دهد که آنها

سه دلیل عمده برای تکفیر حکومت‌های موجود ارائه می‌کنند:

- عدم اجرای کامل شریعت و پذیرش قوانین بشری
- همکاری با "کفار" و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی
- مشارکت در نظام بین‌الملل مدرن و پذیرش اصول آن

چهارم، نفی کامل نهادهای بین‌المللی. داعش سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی را "طاغوت‌های عصر حاضر" می‌داند که برای تحکیم سلطه کفر بر جهان اسلام ایجاد شده‌اند. در شماره ششم مجله دابق، این نهادها به عنوان "ابزارهای جدید استعمار" معرفی شده‌اند که هدف اصلی آنها جلوگیری از احیای خلافت اسلامی است. پنجم، نقد نظام اقتصادی حاکم. داعش نظام اقتصادی موجود در منطقه را که مبتنی بر سرمایه‌داری و بانکداری متعارف است، یکی از ارکان "جاهلیت مدرن" می‌داند. ششم، نقد بنیادین نظام فرهنگی-اجتماعی. داعش وضعیت فرهنگی و اجتماعی کنونی در جهان اسلام را مصداق "جاهلیت مدرن" می‌داند. هفتم، نقد جریان‌های اسلامی معاصر. یکی از وجوه متمایز روایت داعش، نقد تند آن از سایر جریان‌های اسلامی است. این گروه حتی جریان‌های سلفی-جهادی مانند القاعده را نیز به دلیل آنچه "سازشکاری" و "اعتدال‌گرایی" می‌خواند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. هشتم، روایت آخرالزمانی از نظم موجود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد گفتمان داعش، پیوند زدن نقد نظم موجود با روایت‌های آخرالزمانی است. بررسی محتوای نشریه دابق که نام خود را از محل نبرد آخرالزمانی گرفته، نشان می‌دهد که داعش:

- شرایط کنونی را مقدمه "نبرد نهایی" می‌داند
- خود را پرچمدار "لشکر سیاه" معرفی می‌کند
- مخالفان را مصداق "سپاه روم" می‌خواند
- وقایع جاری را با پیشگویی‌های آخرالزمانی تطبیق می‌دهد
- بر حتمیت پیروزی نهایی "لشکر حق" تأکید دارد

این روایت آخرالزمانی به طور خاص در جذب نیروهای جوان مؤثر بوده است (Weiss & Hassan, 2015: 220-223).

۲-۳. روایت القاعده از نظم منطقه‌ای

القاعده در نقد نظم موجود، رویکردی متفاوت از داعش دارد. اگرچه این گروه نیز نظم کنونی را

نامشروع می‌داند، اما تحلیل دقیق بیانی‌ها و اسناد آن نشان می‌دهد که روایت القاعده پیچیده‌تر و چندلایه‌تر است. نقد القاعده از نظم موجود حول چند محور اصلی سازماندهی شده است: نخست، نقد سلطه غرب بر جهان اسلام. برخلاف داعش که بر نفی کامل نظام بین‌الملل تمرکز دارد، القاعده مسئله اصلی را سلطه غرب، به‌ویژه آمریکا، بر جهان اسلام می‌داند. دوم، نقد حکومت‌های "مرتد". القاعده رژیم‌های منطقه را "دست‌نشانده" غرب می‌داند، اما برخلاف داعش که همه را یکسان تکفیر می‌کند، رویکرد پیچیده‌تری دارد. سوم، نقد استعمار و میراث آن. القاعده نظم کنونی منطقه را میراث دوران استعمار می‌داند، اما تحلیل آن از این مسئله جامع‌تر از داعش است. چهارم، مسئله فلسطین به عنوان نماد سلطه غرب. برخلاف داعش که مسئله فلسطین را در اولویت نمی‌داند، القاعده این موضوع را نقطه کانونی مشکلات جهان اسلام می‌داند. پنجم، نقد نظام اقتصادی. القاعده نظام اقتصادی حاکم بر منطقه را نتیجه "استعمار نوین" می‌داند. ششم، نقد تفرقه در جهان اسلام. یکی از تفاوت‌های مهم روایت القاعده با داعش در این است که القاعده معتقد است غرب از طریق ایجاد و تشدید اختلافات مذهبی و قومی، به تضعیف امت اسلامی می‌پردازد. هفتم، نقد از منظر عدالت جهانی. نکته قابل توجه در روایت القاعده، تلاش برای پیوند دادن مسائل جهان اسلام با گفتمان عدالت جهانی است.

۳-۲-۳. ارائه نظم بدیل

علاوه بر نقد نظم موجود، داعش و القاعده هر یک الگوی متفاوتی از نظم مطلوب و جایگزین ارائه می‌دهند. تحلیل اسناد و بیانی‌های این دو گروه نشان می‌دهد که آنها به‌رغم اشتراک در برخی اصول بنیادین، در جزئیات و نحوه پیاده‌سازی نظم مطلوب خود تفاوت‌های قابل توجهی دارند.

۱-۳-۲. الگوی خلافت در گفتمان داعش

داعش الگوی خود را بر اساس مفهوم "خلافت" به عنوان تنها شکل مشروع حکومت‌داری در اسلام تعریف می‌کند. بر پایه تحلیل‌های گرگز (۲۰۱۶: ۲۹۰-۲۹۲) و مک‌کتس (۲۰۱۵: ۱۴۳-۱۴۹)، عناصر اصلی نظم مطلوب در گفتمان داعش عبارتند از:

نخست، حاکمیت مطلق شریعت. از نظر داعش، قوانین در خلافت باید کاملاً منطبق با برداشت این گروه از شریعت باشد و هیچ قانون بشری یا عرفی در آن جایی ندارد. بررسی اسناد داخلی داعش نشان می‌دهد که این گروه حتی قوانین متداول در کشورهای اسلامی را نیز به دلیل التقاط با حقوق مدرن رد می‌کند. دوم، وحدت سرزمینی امت اسلامی. داعش معتقد است مرزهای ملی که میراث

نظام وستفالیایی هستند باید محو شوند و همه سرزمین‌های اسلامی تحت حاکمیت واحد خلیفه قرار گیرند. این نگاه در اقدام نمادین داعش در تخریب مرز عراق و سوریه در سال ۲۰۱۴ تجلی یافت. سوم، حکومت متمرکز تحت رهبری خلیفه. در الگوی داعش، خلیفه به عنوان جانشین پیامبر، اختیارات گسترده‌ای در امور سیاسی، نظامی و مذهبی دارد و تمام مسلمانان موظف به بیعت با او هستند. این موضوع در بیانیه اعلام خلافت ابوبکر البغدادی به روشنی بیان شده است. چهارم، نظام اجتماعی مبتنی بر شریعت. داعش در قلمرو تحت کنترل خود، نظام اجتماعی سختگیرانه‌ای را اعمال می‌کند که شامل جداسازی جنسیتی، کنترل دقیق پوشش و رفتار، و اجرای حدود شرعی است. تحلیل اسناد داخلی داعش نشان می‌دهد که این گروه هرگونه تخطی از این نظام اجتماعی را مستوجب مجازات شدید می‌داند. پنجم، گسترش جهانی خلافت. داعش معتقد است که خلافت باید تمام جهان را در بر بگیرد. این دیدگاه در شعار "باقیه و تتمدد" (پاینده و گسترش‌یابنده) تجلی یافته است. بر اساس این دیدگاه، خلافت باید از طریق جهاد، قلمرو خود را گسترش دهد تا نهایتاً تمام جهان را در بر گیرد.

۲-۳-۲. الگوی حکومت اسلامی در گفتمان القاعده

القاعده برخلاف داعش، رویکردی تدریجی‌تر و انعطاف‌پذیرتر به موضوع نظم مطلوب دارد. بر اساس تحلیل‌های بایمن (۲۰۱۵: ۱۷۴-۱۷۶)، لونچ (۲۰۱۶: ۷۶-۷۸) و هولبروک (۲۰۱۴: ۱۳۲-۱۳۴)، عناصر اصلی نظم مطلوب در گفتمان القاعده عبارتند از: نخست، اولویت مبارزه با دشمن خارجی. القاعده معتقد است پیش از استقرار حکومت اسلامی، باید سلطه غرب و به‌ویژه آمریکا بر جهان اسلام پایان یابد. این دیدگاه که در نوشته‌های الظواهری به کرات تکرار شده، نشان می‌دهد که القاعده برخلاف داعش، استقرار فوری حکومت اسلامی را در اولویت نمی‌داند. دوم، رویکرد مرحله‌ای به تغییر. القاعده تغییر نظم موجود را فرآیندی تدریجی می‌داند که باید در چند مرحله انجام شود: ابتدا خروج نیروهای خارجی از سرزمین‌های اسلامی، سپس سرنگونی حکومت‌های "مرتد"، و در نهایت استقرار نظام اسلامی. این رویکرد مرحله‌ای در "رهنمودهای عمومی برای جهاد" الظواهری (۲۰۱۳) به تفصیل تشریح شده است. سوم، انعطاف‌پذیری در شکل حکومت. برخلاف داعش که تنها خلافت را مشروع می‌داند، القاعده در مورد شکل نهایی حکومت اسلامی انعطاف‌پذیری بیشتری نشان می‌دهد. این گروه حتی در مواردی با حکومت‌های محلی که شریعت را اجرا می‌کنند، همکاری کرده است. چهارم، توجه به بافت محلی. القاعده در مناطق تحت نفوذ خود،

تلاش می‌کند نظام اجتماعی را با توجه به شرایط و هنجارهای محلی تنظیم کند. برای مثال، شاخه یمنی القاعده در مناطق تحت کنترل خود، رویکرد متعادل‌تری نسبت به داعش در اجرای احکام شرعی داشته است.

۳-۳. ساخت هویت و مرزبندی با دیگری

ساخت هویت و مرزبندی با دیگری یکی از مهمترین مؤلفه‌های کنش گروه‌های جهادی است. بر اساس چارچوب نظری سازه‌انگاری، هویت‌ها نه تنها رفتار کنشگران را شکل می‌دهند، بلکه در تعیین منافع و تعریف تهدیدات نیز نقش اساسی دارند. تحلیل فرآیند هویت‌سازی داعش و القاعده نشان می‌دهد که چگونه این دو گروه از طریق تعریف "خود" و "دیگری"، زمینه را برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود فراهم می‌کنند (حاتمی و رضایی، ۱۳۹۸: ۴۸۰-۴۸۳).

۳-۳-۱. هویت‌سازی داعش

تحلیل اسناد و بیانیه‌های داعش نشان می‌دهد که این گروه فرآیند پیچیده‌ای را برای ساخت هویت خود و مرزبندی با دیگران دنبال می‌کند. مطالعه دقیق نشریه دابق و سایر انتشارات رسمی داعش نشان می‌دهد که هویت‌سازی این گروه حول سه محور اصلی شکل گرفته است:

۱-۳-۳. تعریف خود و دیگری

داعش هویت خود را به عنوان "تنها نماینده مشروع اسلام راستین" تعریف می‌کند. این تعریف از هویت، که در بیانیه اعلام خلافت در سال ۲۰۱۴ به اوج خود رسید، بر مفهوم "توحید خالص" و احیای "خلافت نبوی" استوار است. داعش با این تعریف از خود، نه تنها مشروعیت تمام دولت‌های موجود در جهان اسلام را زیر سؤال می‌برد، بلکه حتی دیگر گروه‌های جهادی را نیز نامشروع می‌داند (McCants, 2015: 145-147). در مقابل، داعش "دیگری" را در سه حلقه متحدالمرکز تعریف می‌کند. در حلقه نخست، "دشمنان نزدیک" قرار دارند که شامل شیعیان و حکومت‌های "مرتد" منطقه می‌شود. حلقه دوم شامل گروه‌های جهادی رقیب است که به خلافت خودخوانده داعش بیعت نکرده‌اند. و در نهایت، حلقه سوم "دشمنان دور" یعنی غرب و متحدان آن را در بر می‌گیرد (Bunzel, 2016: 38-40).

۲-۳-۳. مرزبندی‌های هویتی و ایدئولوژیک

داعش با استفاده از مفهوم "ولاء و براء" (دوستی و دشمنی بر اساس دین)، مرزهای هویتی بسیار سختگیرانه‌ای ترسیم می‌کند. بر اساس تحلیل گرگز (۲۰۱۶: ۱۵۶-۱۵۹)، این مرزبندی در سه سطح

انجام می‌شود: نخست، مرزبندی عقیدتی که بر اساس آن، داعش خود را تنها گروه پایبند به "عقیده صحیح" معرفی می‌کند. دوم، مرزبندی سیاسی که تمام نظام‌های سیاسی موجود را نامشروع می‌داند. و سوم، مرزبندی اجتماعی که به جداسازی کامل پیروان داعش از دیگر گروه‌های اجتماعی منجر می‌شود.

۳-۱-۳. نقش عناصر مذهبی و سیاسی

داعش در فرآیند هویت‌سازی خود، به شدت بر عناصر مذهبی تکیه می‌کند. تحلیل محتوای نشریه دابق نشان می‌دهد که این گروه با استناد گسترده به متون دینی و تفسیر خاص خود از مفاهیمی چون "حاکمیت"، "جهاد" و "خلافت"، تلاش می‌کند هویتی کاملاً مذهبی برای خود تعریف کند. در این چارچوب، عناصر سیاسی تنها در صورتی معنا پیدا می‌کنند که در قالب مذهبی تفسیر شوند (Stern & Berger, 2015: 178-180).

۳-۳-۲. هویت‌سازی القاعده

القاعده در مقایسه با داعش، رویکرد پیچیده‌تر و انعطاف‌پذیرتری به هویت‌سازی دارد. تحلیل دقیق اسناد و بیانیه‌های این گروه، به‌ویژه نوشته‌ها و سخنرانی‌های بن لادن و الظواهری، نشان می‌دهد که القاعده تلاش می‌کند هویت خود را در چارچوبی گسترده‌تر تعریف کند.

۳-۲-۱. تعریف خود و دیگری

القاعده خود را به عنوان "پیشگام مقاومت اسلامی" و "مدافع امت در برابر تهاجم غرب" معرفی می‌کند. این تعریف از هویت، برخلاف انحصارگرایی داعش، به القاعده امکان می‌دهد طیف وسیع‌تری از نیروها را جذب کند. هولبروک (۲۰۱۴: ۱۲۷-۱۲۹) در تحلیل خود نشان می‌دهد که القاعده با این تعریف از خود، تلاش می‌کند پلی میان جریان‌های مختلف اسلامی ایجاد کند.

در تعریف "دیگری"، القاعده بر "دشمن دور" یعنی آمریکا و متحدان غربی آن تمرکز دارد. به عقیده کاواکس (۲۰۲۳: ۱۲۳۶-۱۲۳۸)، این اولویت‌بندی از دو منظر قابل تحلیل است: نخست، از منظر راهبردی، القاعده معتقد است حضور و نفوذ غرب ریشه اصلی مشکلات جهان اسلام است و بنابراین باید در اولویت مبارزه قرار گیرد. دوم، از منظر گفتمانی، تمرکز بر دشمن خارجی به القاعده امکان می‌دهد اختلافات درون جهان اسلام را کم‌رنگ کند و اتحاد گسترده‌تری علیه غرب شکل دهد.

۳-۲-۲. مرزبندی‌های هویتی و ایدئولوژیک

القاعده برخلاف داعش، مرزبندی‌های منعطف‌تری را تعریف می‌کند. بایمن (۲۰۱۵: ۴۲-۴۴) در پژوهش خود سه سطح از مرزبندی‌های هویتی القاعده را شناسایی می‌کند: نخست، مرزبندی استراتژیک که بین "مجاهدین" و "دشمنان اسلام" تمایز قائل می‌شود. در این سطح، القاعده امکان همکاری با گروه‌های مختلف اسلامی را که در مبارزه با غرب با آن هم‌نظر هستند، حفظ می‌کند. دوم، مرزبندی تاکتیکی که به گروه امکان می‌دهد با توجه به شرایط، ائتلاف‌های موقت شکل دهد. برای مثال، همکاری القاعده با گروه‌های قبیله‌ای در یمن یا گروه‌های مخالف اسد در سوریه در این چارچوب قابل تحلیل است. سوم، مرزبندی ایدئولوژیک که انعطاف‌پذیرترین لایه است. در این سطح، القاعده می‌پذیرد که تفسیرهای مختلفی از اسلام می‌تواند وجود داشته باشد و تنها در موارد خاصی به تکفیر متوسل می‌شود.

۳-۳-۳. نقش عناصر مذهبی و سیاسی

القاعده در فرآیند هویت‌سازی خود، ترکیبی متوازن‌تر از عناصر مذهبی و سیاسی را به کار می‌گیرد. گرگز (۲۰۱۶: ۸۵-۸۸) در تحلیل خود نشان می‌دهد که این گروه اگرچه از ادبیات مذهبی استفاده می‌کند، اما استدلال‌های سیاسی، به‌ویژه در مورد مظلومیت مسلمانان و ضرورت مقاومت در برابر سلطه غرب، نقش پررنگی در گفتمان آن دارد. ویژگی مهم دیگر در هویت‌سازی القاعده، تأکید بر مفهوم "مقاومت" است. لیستر (۲۰۱۵: ۱۸۳-۱۸۵) در تحلیل خود نشان می‌دهد که القاعده برخلاف داعش که بر "فتح" و "پیروزی" تأکید دارد، خود را به عنوان نیرویی مقاومت‌کننده در برابر سلطه غرب معرفی می‌کند. این تصویرسازی به القاعده امکان می‌دهد حتی شکست‌های نظامی را نیز در چارچوب گفتمان مقاومت بازتعریف کند.

۳-۴. تمایزات هویت‌سازی داعش و القاعده

تحلیل تطبیقی فرآیندهای هویت‌سازی داعش و القاعده نشان می‌دهد که تفاوت اصلی این دو گروه در میزان انعطاف‌پذیری آنها نهفته است. در حالی که داعش با تکیه بر هویتی سخت و غیرقابل انعطاف، مرزهای مشخصی بین "خود" و "دیگری" ترسیم می‌کند، القاعده با هویتی منعطف‌تر، امکان تعامل با طیف وسیع‌تری از نیروها را برای خود حفظ می‌کند. این تفاوت در هویت‌سازی، به نوبه خود بر راهبردهای عملیاتی دو گروه تأثیر مستقیم گذاشته است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳-۵. راهبردهای کنش در برابر نظم موجود

تحلیل نحوه عملکرد داعش و القاعده نشان می‌دهد که این دو گروه، برای تغییر نظم موجود و تحقق نظم مطلوب خود، راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. این تفاوت‌ها که برآمده از نوع نگاه آنها به هویت و نظم مطلوب است، در چهار حوزه سیاسی-ایدئولوژیک، نظامی-امنیتی، اقتصادی-مالی و رسانه‌ای-تبلیغی قابل بررسی است (مرادی، ۱۳۹۹: ۸۵-۸۷).

۳-۵-۱. راهبردهای داعش

۳-۵-۱-۱. راهبردهای سیاسی-ایدئولوژیک

داعش در حوزه سیاسی-ایدئولوژیک، راهبردی رادیکال و تمامیت‌خواه را دنبال می‌کند. این راهبرد شامل چند عنصر اصلی است: نخست، رد کامل نظام سیاسی موجود. داعش هرگونه مشروعیت نظام‌های سیاسی فعلی، حتی در کشورهای اسلامی را انکار می‌کند. این گروه نه تنها دموکراسی و سکولاریسم، بلکه حتی نظام‌های سلطنتی و جمهوری‌های اسلامی را نیز مردود می‌داند. این رویکرد رادیکال ریشه در تفسیر خاص داعش از مفهوم "حاکمیت" دارد که هرگونه حکومت غیر از خلافت را "طاغوت" می‌داند. دوم، تلاش برای استقرار فوری خلافت. داعش برخلاف دیگر گروه‌های اسلام‌گرا که رویکردی تدریجی دارند، معتقد به ضرورت استقرار فوری حکومت اسلامی است. این راهبرد در اقدام داعش به اعلام خلافت در سال ۲۰۱۴ تجلی یافت (قاسمی و شجاع، ۱۳۹۶: ۹۰). گرگز (۲۰۱۶: ۱۵۶-۱۵۹) معتقد است این عجله برای تأسیس خلافت، هم ریشه در باورهای آخرالزمانی داعش دارد و هم بخشی از راهبرد این گروه برای جذب نیرو است. سوم، اجرای کامل و فوری شریعت. داعش در مناطق تحت کنترل خود، بلافاصله نظام حقوقی و اجتماعی سختگیرانه‌ای را مستقر می‌کند که مبتنی بر تفسیر خاص این گروه از شریعت است. استرن و برگن (۲۰۱۵: ۱۷۸-۱۸۰) در تحلیل خود نشان می‌دهند که این اجرای سختگیرانه شریعت، نه تنها ابزاری برای کنترل جامعه است، بلکه به مشروعیت‌بخشی به حاکمیت داعش نیز کمک می‌کند. راهبرد چهارم داعش در حوزه سیاسی-ایدئولوژیک، ایجاد ساختارهای حکومتی در مناطق تحت کنترل است. بر خلاف دیگر گروه‌های جهادی که معمولاً فاقد ساختارهای اداری منسجم هستند، داعش تلاش کرده نظام اداری گسترده‌ای را مستقر کند. بررسی‌های توکلی (۱۳۹۵: ۱۷۰) نشان می‌دهد که این گروه در اوج قدرت خود، ساختار پیچیده‌ای از نهادهای اداری، قضایی و خدماتی را ایجاد کرده بود که از طریق سیستم ولایات (استان‌ها) اداره می‌شد. و راهبرد پنجم، تلاش برای گسترش قلمرو خلافت از طریق ایجاد ولایات در مناطق مختلف است. بر اساس گزارش کنگره آمریکا، داعش توانسته بود شبکه‌ای از

گروه‌های وابسته را در آفریقا، خاورمیانه و آسیا ایجاد کند. این گروه‌های وابسته که به عنوان "ولایات" خلافت شناخته می‌شدند، اگرچه از نظر اهداف، تاکتیک‌ها و ساختار رهبری با یکدیگر تفاوت داشتند، اما همگی تحت رهبری مرکزی داعش عمل می‌کردند (Thomas, 2024: 2).

۲-۱-۳. راهبردهای نظامی-امنیتی

راهبردهای نظامی-امنیتی داعش در دوران اوج فعالیت این گروه (۲۰۱۴-۲۰۱۹) نشان‌دهنده رویکردی متمایز در مقایسه با دیگر گروه‌های جهادی بود. تحلیل عملکرد نظامی داعش در این دوره آشکار می‌سازد که این گروه برخلاف سایر گروه‌های تروریستی، از قابلیت‌های نظامی متعارف نیز برخوردار بود (مومن‌آبادی، ۱۴۰۱: ۴۷-۴۸). بایمن (۲۰۱۵: ۱۴۲-۱۴۴) این توانمندی نظامی را نتیجه جذب افسران سابق ارتش عراق، دسترسی به تسلیحات پیشرفته و تجربه نبردهای شهری می‌داند. داعش در اوج قدرت خود از ترکیبی از تاکتیک‌های نظامی متعارف و نامتعارف استفاده می‌کرد. این ترکیب شامل استفاده از یگان‌های زرهی و توپخانه در کنار عملیات‌های انتحاری و تاکتیک‌های چریکی بود. این راهبرد ترکیبی به داعش امکان داد تا در مدت کوتاهی بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه را تصرف کند. عنصر مهم دیگر در راهبرد نظامی داعش، استفاده از خشونت افراطی به عنوان یک ابزار روانی بود. این گروه از خشونت نمایشی برای ایجاد رعب و وحشت، تضعیف روحیه نیروهای دشمن و تثبیت کنترل بر مناطق تحت تسلط استفاده می‌کرد. اعدام‌های علنی، فیلم‌برداری از صحنه‌های خشونت و انتشار گسترده آنها بخشی از این راهبرد بود. راهبرد نظامی داعش همچنین شامل ایجاد یک نظام امنیتی پیچیده در مناطق تحت کنترل بود. ویس و حسن (۲۰۱۵: ۱۹۸-۲۰۰) این نظام را متشکل از سه لایه اصلی می‌دانند: نیروهای نظامی برای دفاع از قلمرو، پلیس مذهبی برای کنترل اجتماعی و شبکه اطلاعاتی برای شناسایی و سرکوب مخالفان. داعش همچنین از فناوری‌های نوین در عملیات‌های نظامی خود استفاده می‌کرد. وایس و حسن (۲۰۱۵: ۲۱۲-۲۱۴) به استفاده گسترده این گروه از پهپادهای تجاری برای شناسایی و حتی حملات انتحاری اشاره می‌کنند. علاوه بر این، داعش از نرم‌افزارهای پیشرفته برای برنامه‌ریزی عملیات و سیستم‌های ارتباطی رمزگذاری‌شده برای هماهنگی نیروها استفاده می‌کرد.

۳-۱-۳. راهبردهای اقتصادی-مالی

داعش در حوزه اقتصادی-مالی، مدلی متمایز از دیگر گروه‌های تروریستی را توسعه داد. برخلاف القاعده که عمدتاً به کمک‌های خارجی متکی بود، داعش موفق شد نظام اقتصادی خودکفایی ایجاد

کند (توکلی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). گرگز (۲۰۱۶: ۲۳۴-۲۳۶) در تحلیل خود نشان می‌دهد که این گروه در اوج قدرت خود، درآمد سالانه‌ای بالغ بر ۲ میلیارد دلار داشت که آن را به ثروتمندترین گروه تروریستی تاریخ تبدیل کرد. مهمترین منبع درآمد داعش، کنترل و فروش منابع نفتی بود. بایمن (۲۰۱۵: ۱۸۲-۱۸۴) تخمین می‌زند که این گروه در سال ۲۰۱۵ روزانه حدود ۵۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد که از طریق شبکه‌های قاچاق در ترکیه و سوریه به فروش می‌رسید. علاوه بر نفت، داعش کنترل معادن فسفات، منابع گازی و زمین‌های کشاورزی حاصلخیز را نیز در اختیار داشت که درآمد قابل توجهی ایجاد می‌کرد (توکلی، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۷۱).

۳-۵-۳. راهبردهای رسانه‌ای-تبلیغی

راهبردهای رسانه‌ای-تبلیغی داعش از پیچیده‌ترین و موفق‌ترین نمونه‌های استفاده گروه‌های تروریستی از رسانه و تبلیغات بود (عباس‌زاده فتح‌آبادی و رحیمی‌مقدم، ۱۴۰۰: ۲۰۰). تحلیل عملکرد رسانه‌ای این گروه نشان می‌دهد که داعش از یک راهبرد چندلایه و حرفه‌ای برای انتقال پیام و جذب نیرو استفاده می‌کرد (توکلی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۷۰). شریفی و شاهینی (۱۳۹۵: ۲۴۰-۲۴۲) بیان می‌کنند که داعش در کنار عملیات میدانی، با استفاده از فنون عملیات روانی، رسانه‌ای و جنگ نرم تلاش

۳-۵-۲. راهبردهای القاعده

۳-۵-۲-۱. راهبردهای سیاسی-ایدئولوژیک

القاعده در راهبرد سیاسی خود اولویت را به مبارزه با "دشمن دور" یعنی آمریکا و متحدان غربی آن می‌دهد. این گروه معتقد است تا زمانی که نفوذ غرب در جهان اسلام ادامه دارد، امکان تغییر اساسی در کشورهای اسلامی وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، القاعده بر خلاف داعش که درگیر جنگ با همه جبهه‌هاست، تلاش می‌کند درگیری‌های محلی را محدود کند و تمرکز خود را بر مبارزه با حضور غرب در منطقه قرار دهد.

۳-۵-۲. راهبردهای نظامی-امنیتی

القاعده در حوزه نظامی-امنیتی رویکردی متفاوت از داعش در پیش گرفته است. بر خلاف داعش که به دنبال کنترل سرزمینی و نبرد متعارف بود، القاعده استراتژی "هزار زخم" را دنبال می‌کند (Byman, 2015: 178-180). این استراتژی بر اساس وارد کردن ضربات متعدد کوچک به دشمن طراحی شده است، با این هدف که در بلندمدت، هزینه‌های مادی و روانی مبارزه را برای دشمن غیرقابل تحمل کند. القاعده در طراحی عملیات‌های خود اولویت را به حملات نمادین و

تأثیرگذار می‌دهد. این گروه به جای درگیری مستقیم با نیروهای نظامی، تلاش می‌کند اهدافی را انتخاب کند که بیشترین تأثیر روانی و تبلیغاتی را داشته باشد. حملات ۱۱ سپتامبر نمونه بارز این راهبرد بود که با وجود خسارات نسبتاً محدود در مقایسه با یک جنگ متعارف، تأثیر عمیقی بر افکار عمومی جهان گذاشت.

۳-۵-۳. راهبردهای اقتصادی-مالی

یکی از منابع اصلی درآمد القاعده، شبکه گسترده حامیان مالی خصوصی است. بایمن (۲۰۱۵: ۲۲۳-۲۲۵) برآورد می‌کند که بخش قابل توجهی از درآمد القاعده از طریق کمک‌های افراد ثروتمند، به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می‌شود. این کمک‌ها معمولاً از طریق شبکه‌های پیچیده‌ای از مؤسسات خیریه و سازمان‌های پوششی انتقال می‌یابد که ردیابی آنها را برای نهادهای نظارتی دشوار می‌سازد.

۳-۵-۴. راهبردهای رسانه‌ای-تبلیغی

محتوای رسانه‌ای القاعده بیشتر بر استدلال‌های سیاسی و مذهبی تمرکز دارد. گرگز (۲۰۱۶: ۲۸۹-۲۹۱) در تحلیل خود از مجله "الهام"، نشریه اصلی انگلیسی‌زبان القاعده، نشان می‌دهد که این گروه بیشتر به تحلیل‌های سیاسی، نقد سیاست‌های غرب و تبیین مواضع ایدئولوژیک خود می‌پردازد. این در حالی است که داعش در نشریات دابق و رومیه با استفاده از تکنیک‌های رسانه‌ای متنوع به دنبال القای قدرت خود به مخاطبان است (عباس‌زاده فتح‌آبادی و رحیمی‌مقدم، ۱۴۰۰: ۲۰۰-۲۰۳). این رویکرد در تضاد آشکار با محتوای نمایشی و هیجانی نشریات داعش قرار دارد.

۳-۶. تأثیرات بر نظم منطقه‌ای

۳-۶-۱. تأثیرات ساختاری

۳-۶-۱-۱. چالش با دولت-ملت

ظهور گروه‌های افراطی به چالش جدی برای ساختار دولت-ملت در خاورمیانه تبدیل شده است. این گروه‌ها با زیر سؤال بردن مشروعیت مرزهای موجود و ارائه الگوهای جایگزین حکمرانی، اصل حاکمیت ملی را به چالش کشیده‌اند (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰). خصوصاً داعش با اعلام خلافت، حاکمیت دولت‌های ملی را نفی کرده است (حاتمی و رضایی، ۱۳۹۸: ۴۹۴).

۳-۶-۱-۲. تغییر در موازنه قوا

فعالیت گروه‌های افراطی موجب تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای شده است. کنترل منابع استراتژیک،

تأثیر بر روابط میان کشورها و ایجاد اتحادهای جدید، موازنه قوای سستی در منطقه را دستخوش تغییر کرده است (Byman, 2015: 167-169).

۳-۱-۳. دگرگونی الگوهای امنیتی

ظهور تهدیدات جدید موجب تغییر در درک و الگوهای امنیتی شده است. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای ناگزیر به بازتعریف استراتژی‌های امنیتی و دفاعی خود شده‌اند (قاسمی و شجاع: ۱۳۹۶: ۹۲).

۳-۲. تأثیرات هنجاری

۳-۲-۱. تحول در هویت‌های سیاسی

فعالیت گروه‌های افراطی موجب تحولات عمیقی در هویت‌های سیاسی منطقه شده است. این گروه‌ها با ارائه تفسیری رادیکال از هویت اسلامی و تقابل با هویت‌های ملی موجود، به بازتعریف مرزهای هویتی در منطقه دامن زده‌اند (قاسمی و شجاع: ۱۳۹۶: ۹۲). پژوهش‌های کاواکیس (۲۰۲۳: ۱۲۳۶-۱۲۳۸) نشان می‌دهد که این تحول هویتی به ویژه در میان نسل جوان و گروه‌های حاشیه‌نشین بیشتر نمود یافته است.

۳-۲-۲. تغییر در الگوهای مشروعیت

گروه‌های افراطی با به چالش کشیدن منابع سستی مشروعیت در منطقه، الگوهای جدیدی از مشروعیت‌بخشی را مطرح کرده‌اند. وایس و حسن (۲۰۱۵: ۱۶۷-۱۷۰) در تحلیل خود نشان می‌دهند که چگونه این گروه‌ها با تکیه بر تفسیر خاص خود از شریعت و خلافت، مبانی مشروعیت دولت‌های موجود را به چالش کشیده‌اند.

۳-۲-۳. چالش با هنجارهای موجود

گروه‌های افراطی با نفی هنجارهای بین‌المللی و منطقه‌ای موجود، چالش‌های جدی برای نظم هنجاری منطقه ایجاد کرده‌اند. بر اساس مطالعات آدمی و نکویی (۱۳۹۷: ۳۰۲-۳۰۵)، این گروه‌ها با رد اصول حقوق بین‌الملل و هنجارهای حاکم بر روابط میان دولت‌ها، به تضعیف چارچوب‌های هنجاری موجود کمک کرده‌اند.

۴. نتیجه گیری

۱. تمایز در عین اشتراک ایدئولوژیک: داعش و القاعده، با وجود ریشه‌های ایدئولوژیک مشترک، گفتمان‌ها و راهبردهای متفاوتی در قبال نظم منطقه‌ای اتخاذ کرده‌اند. داعش به طور بنیادین نظم موجود را نفی و خواهان استقرار فوری خلافت است، در حالی که القاعده رویکردی تدریجی‌تر و انعطاف‌پذیرتر را دنبال می‌کند.
 ۲. هویت‌سازی و مشروعیت‌زدایی: این گروه‌ها با ارائه روایتی بدیل از هویت اسلامی و مرزبندی سختگیرانه با «دیگری»، زمینه‌های مشروعیت‌زدایی از نظم موجود و بسیج پیروان خود را فراهم می‌کنند. ساخت هویتی آن‌ها بیش از آنکه بر عناصر ملی یا قومی استوار باشد، حول محور تفسیری رادیکال از اسلام شکل گرفته است.
 ۳. ترکیب راهبردی و پیامدهای متفاوت: این گروه‌ها از ترکیبی از راهبردهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برند. تفاوت در اولویت‌بندی و شیوه اجرای این راهبردها، پیامدهای متفاوتی برای هر دو گروه و نظم منطقه‌ای در پی داشته است.
 ۴. پیامدهای ساختاری و هنجاری: فعالیت این گروه‌ها پیامدهای عمیقی بر ساختار و هنجارهای نظم منطقه‌ای داشته است. در سطح ساختاری، شاهد چالش با دولت-ملت و تغییر در موازنه قوا بوده‌ایم و در سطح هنجاری، تحول در هویت‌های سیاسی و الگوهای مشروعیت رخ داده است.
 ۵. اهمیت انعطاف‌پذیری: ارزیابی کارآمدی راهبردها نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری و توانایی انطباق با شرایط متغیر، عامل کلیدی در موفقیت بلندمدت این گروه‌هاست. راهبردهای تدریجی‌تر القاعده در این زمینه کارآمدتر از رویکرد سریع و رادیکال داعش عمل کرده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که برای درک جامع شکل‌گیری و تأثیرگذاری گروه‌های افراطی، توجه همزمان به عوامل مادی و معنایی، و بررسی تعامل پیچیده میان ساختارها و کارگزاران ضروری است. نظم منطقه‌ای را نمی‌توان صرفاً در پرتو عوامل مادی فهمید؛ نقش هویت‌ها، گفتمان‌ها و هنجارها در شکل‌دهی به پویایی‌های منطقه حیاتی است. این پژوهش با ارائه چارچوبی تحلیلی برای درک این پویایی‌های پیچیده، به گسترش مرزهای دانش در این حوزه کمک می‌کند.
- به طور خلاصه، یافته‌های این پژوهش، ضمن پاسخگویی به پرسش‌های اصلی درباره چیستی و چگونگی راهبرد گروه‌های افراطی در قبال نظم منطقه‌ای، بینش‌های مهمی درباره ماهیت و پیامدهای چالش‌های کنونی نظم خاورمیانه ارائه می‌دهد. فهم عمیق این چالش‌ها برای طراحی راهبردهای مؤثر جهت مواجهه با این گروه‌ها و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای ضروری است.

منابع و مآخذ:

- آدمی، علی و نکویی، سیداحمد (۱۳۹۷). نقش و جایگاه رسانه در راهبردهای گروه‌های سلفی جهادی و تأثیر آن بر خاورمیانه. مطالعات رسانه‌های نوین، ۴(۱۳)، ۲۹۳-۳۲۵.
- اختیاری امیری، رضا؛ علویان، مرتضی و ولی‌تاج، عالمه (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی گروه‌های تروریستی القاعده و داعش. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲(۳)، ۲۴-۵۷.
- توکلی، سعید (۱۳۹۵). القاعده، داعش؛ افتراقات و تشابهات. فصلنامه آفاق امنیت، ۷(۲۳)، ۱۵۱-۱۹۵.
- حاتمی، عباس و رضایی، فاطمه (۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی شیوه‌های تأمین منابع مالی القاعده و داعش: رهیافتی در اقتصاد سیاسی تروریسم. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲(۲)، ۴۷۵-۵۰۱.
- شریفی، سیدمهدی و شاهینی، زینب (۱۳۹۵). بررسی ابزارها، تاکتیک‌ها و رویکردهای رسانه‌ای گروه تروریستی داعش. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۱(۱)، ۲۳۹-۲۶۳.
- صالحی، سید جواد و مرادی نیاز، فاتح (۱۳۹۵). بنیادگرایی اسلامی داعش - القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۸)، ۸۵-۱۱۰.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و رحیمی‌مقدم، فائزه (۱۴۰۰). تحلیل تماتیک تکنیک‌های رسانه‌ای داعش در القای قدرت؛ مطالعه موردی دابق و رومیه. فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۴)، ۱۸۹-۲۱۷.
- فرهادی، فرشید و هدایتی، محمدرضا (۱۴۰۰). آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه در افق ۲۰۳۰. آینده‌پژوهی دفاعی، ۶(۲۲)، ۳۷-۶۷.
- قاسمی، فائزه و شجاع، مرتضی (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای در راهبرد رسانه‌ای گروه‌های القاعده و داعش. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۸(۷۱)، ۸۷-۱۰۴.
- مرادی، عبدالله (۱۳۹۹). نظام بین‌الملل هژمونیک و تحول ادراکی، سازمانی و عملیاتی گروه‌های سلفی - جهادی؛ از القاعده تا داعش. مطالعات خاورمیانه، ۲۷(۲)، ۶۹-۱۰۰.
- مومن‌آبادی، علیرضا (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای القاعده، داعش، با تأکید بر راهبردهای نظامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت

- Adler, E. (2005). Constructivism in International Relations: Sources, Contributions and Debates. In W. Carlsnaes, T. Risse & B. A. Simmons (Eds.), *Handbook of International Relations* (pp. 95-118). London: Sage
- Bernstein, R. (1983). *Beyond Objectivism and Relativism: Science, Hermeneutics, and Praxis*. University of Pennsylvania press
- Bunzel, C. (2015). From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State. The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World, Analysis Paper No. 19
- Bunzel, C. (2016). The Kingdom and the Caliphate: Duel of the Islamic States. Carnegie Endowment for International Peace
- Buzan, B. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security* (Vol. 226). Cambridge University Press
- Byman, D. (2015). *Al Qaeda, the Islamic State, and the Global Jihadist Movement: What Everyone Needs to Know*. Oxford University Press
- Byman, D. (2016). Understanding the Islamic State—A Review Essay. *International Security*, 40(4), 127-165
- Byman, D., & Williams, J. (2015). Jihadism's Global Civil War. *The National Interest*, (136), 10-18
- Checkel, J. T. (2015). Socialization and Violence: A Framework Essay. *Simons Papers in Security and Development*, No. 48/2015, School for International Studies, Simon Fraser University, Vancouver.
https://summit.sfu.ca/_flysystem/fedora/sfu_migrate/15692/SimonsWorkingPaper48.pdf
- Finnemore, M. (1996). *National Interests in International Society*. Cornell University Press
- Finnemore, M., & Sikkink, K. (1998). International Norm Dynamics and Political Change. *International Organization*, 52(4), 887-917
- Gerges, F. A. (2016). *ISIS: A History*. Princeton University Press
- Goldstein, J. (1993). *Ideas, Interests, and American Trade Policy*. Cornell University Press
- Hansen, L. (2013). *Security as Practice: Discourse Analysis and the*

Bosnian War. London: Routledge

Hoffman, B. (1995). "Holy Terror": The Implications of Terrorism Motivated by a Religious Imperative. *Studies in Conflict & Terrorism*, 18(4), 271-284

Hoffman, B. (2017). *Inside Terrorism*. Columbia University Press

Holbrook, D. (2014). *The Al-Qaeda Doctrine: The Framing and Evolution of the Leadership's Public Discourse*. Bloomsbury Publishing

Hopf, T. (1998). The Promise of Constructivism in International Relations Theory. *International Security*, 23(1), 171-200

Ingram, H. J., Whiteside, C., & Winter, C. (2020). *The ISIS Reader: Milestone Texts of the Islamic State Movement*. Oxford University Press

Katzenstein, P. J. (1996). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press

Kavrakis, K. (2023). Identity and Ideology through the Frames of Al Qaeda and Islamic State. *Terrorism and Political Violence*, 35(5), 1235-1252

Klotz, A., & Lynch, C. M. (2014). *Strategies for Research in Constructivist International Relations*. Routledge

Kratochwil, F. (1989). *Rules, Norms and Decisions: On the Conditions of Practical and Legal Reasoning in International Relations and Domestic Affairs*. Cambridge: Cambridge University Press

Kratochwil, F. V. (2015). Constructivism as an Approach to Interdisciplinary Study. In *Constructing International Relations: The next Generation* (pp. 13-35). Routledge

Lister, C. (2015). *The Islamic State: A Brief Introduction*. Brookings Institution Press

Lynch, M. (2016). *The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East*. PublicAffairs

March, J. G., & Olsen, J. P. (2011). The Logic of Appropriateness. In R. E. Goodin (Ed.), *The Oxford Handbook of Political Science* (pp. 478-497). Oxford University Press

McCants, W. (2015). *The ISIS Apocalypse: The History, Strategy, and*

- .Doomsday Vision of the Islamic State. Harvard University Press
- Napoleoni, L. (2014). The Islamic Phoenix: The Islamic State and the Redrawing of the Middle East. Seven Stories Press
- Price, R., & Reus-Smit, C. (1998). Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism. *European Journal of International Relations*, 4(3), 259-294
- Ruggie, J. G. (1998). What Makes the World Hang Together? Neo-utilitarianism and the Social Constructivist Challenge. *International Organization*, 52(4), 855-885
- Stern, J., & Berger, J. M. (2015). *ISIS: The State of Terror*. HarperCollins
- Thomas, Clayton. (2024). The Islamic State: Background, Current Status, and U.S. Policy. Congressional Research Service Report, No. IF10328, Version 26. Washington, DC: Congressional Research Service
- Weiss, M., & Hassan, H. (2015). *ISIS: Inside the Army of Terror*. Simon and Schuster
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge University Press
- .Wood, G. (2015). What ISIS really wants. *The Atlantic*, 315(2), 78-94